



Feasibility of Extending Jurisprudential Titles to Crimes against Morality

Somayeh Lashkari¹, Hasan Asadi^{*2}, Naserali Afzalnezhad³

1. PhD Student, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Literature and Humanities, Varamin-Pishva Branch, Islamic Azad University, Varamin, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Varamin-Pishva Branch, Islamic Azad University, Varamin, Iran. (Corresponding Author)

3. Assistant Professor, Faculty of Literature and Humanities, Department of Jurisprudence and Law, Varamin Branch, Islamic Azad University, Varamin, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 91-105

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0002-5232-3851

TELL: +980000000000

Email: asadihasan171@gmail.com

Article history:

Received: 02 Feb 2025

Revised: 20 Apr 2025

Accepted: 27 May 2025

Published online: 22 Dec 2025

Keywords:

Criminalization, Criminal Inflation, Decriminalization, Good Behavior.

ABSTRACT

In every legal system, the norms regulating the relations of subordinates are designed based on basic principles and rules. The concept of good ethics is one of the basic principles and rules in every legal system. Like any other norm, good manners are violated by law enforcement officers. The purpose of the current research, which was compiled with descriptive-analytical method and library tools, is to investigate the feasibility of extending jurisprudential titles to crimes against good morals. The findings show that some jurisprudential titles have the ability to be criminalized as a crime against good morals. The title of spreading prostitution can be extended to committing a crime against moral security and good morals, many crimes that have the title of indecent acts and other similar titles are also examples of spreading prostitution and can be criminalized with this title. and determined a punishment for them. In addition, it is possible to criminalize organized crimes against good morals under the title of spreading prostitution. But it should be noted that, by resorting to the results and in spite of meeting the legal and logical requirements, it is not possible to move in the direction of interpretation to criminalize the aforementioned behaviors; Rather, it can be considered as a basis for the legislator to criminalize the aforementioned behaviors under the title of crimes against morals. On the other hand, in order to reduce criminal inflation, the legislator should decriminalize other penal titles that can be supported through non-criminal mechanisms, in order to prevent criminal inflation and the multiplicity of criminal titles.



This is an open access article under the CC BY license. © 2025 The Authors.

How to Cite This Article: Lashkari, S; Asadi, H & Afzalnezhad, NA (2025). "Feasibility of Extending Jurisprudential Titles to Crimes against Morality". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 5(4): 91-105.



انجمن علمی فقه‌پژای تطبیقی ایران

فصلنامه فقه‌پژای تطبیقی

www.jccj.ir



فصلنامه فقه‌پژای تطبیقی

دوره پنجم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۴

امکان‌سنجی تسری عناوین فقهی به جرایم علیه اخلاق حسنه

سمیه لشکری^۱، حسن اسدی^{۲*}، ناصرعلی افضل‌نژاد^۳

۱. دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد ورامین - پیشوا، دانشگاه آزاد اسلامی، ورامین، ایران.

۲. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد ورامین - پیشوا، دانشگاه آزاد اسلامی، ورامین، ایران. (نویسنده مسؤل)

۳. استادیار، گروه فقه و حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد ورامین، دانشگاه آزاد اسلامی، ورامین، ایران.

چکیده

در هر نظام حقوقی هنجارهای تنظیم‌کننده روابط تابعان براساس اصول و قواعد مبنایی طراحی می‌گردد. مفهوم اخلاق حسنه در هر نظام حقوقی یکی از اصول و قواعد مبنایی است. اخلاق حسنه نیز مانند هر هنجار دیگری از سوی تابعان حقوق، مورد نقض قرار می‌گیرد. هدف از پژوهش حاضر که با روش توصیفی - تحلیلی و با ابزار کتابخانه‌ای گردآوری شده است، بررسی امکان‌سنجی تسری عناوین فقهی به جرایم علیه اخلاق حسنه می‌باشد. یافته‌ها نشان می‌دهد که برخی عناوین فقهی این قابلیت را دارند که در قامت جرم علیه اخلاق حسنه جرم‌انگاری شوند. عنوان اشاعه فحشا را می‌توان به ارتکاب جرم علیه امنیت اخلاقی و اخلاق حسنه تسری داد، بسیاری از جرایم که دارای عنوان اعمال منافی عفت و دیگر عناوین مشابه نیز از مصادیق اشاعه فحشا محسوب می‌شوند و با این عنوان می‌توان آن‌ها را جرم‌انگاری کرد و برای آن‌ها مجازات تعیین نمود. علاوه بر این، می‌توان جرایم سازمان‌یافته علیه اخلاق حسنه را از لحاظ فقهی تحت عنوان اشاعه فحشا جرم‌انگاری نمود، اما باید عنایت داشت که، با توسل به نتایج و علی‌رغم احراز ضرورت‌های قانونی و منطقی، نمی‌توان درجهت تفسیر برای جرم‌انگاری رفتارهای مزبور حرکت نمود، بلکه می‌توان مبنایی برای قانون‌گذار در نظر گرفت که بتواند به جرم‌انگاری رفتارهای مزبور تحت عنوان جرایم علیه اخلاق حسنه بپردازد. از سوی دیگر درجهت کاهش تورم کیفری قانون‌گذار باید سایر عناوین تعزیراتی که قابلیت حمایت از طریق سازوکارهای غیرکیفری را دارند، جرم‌زدایی نماید تا از تورم کیفری و تعدد عناوین مجرمانه پیشگیری شود.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۹۱-۱۰۵

اطلاعات نویسنده مسؤل

کد ارکید: ۳۸۵۱-۵۲۳۲-۰۰۰۲-۰۰۰۰

تلفن: ۰۹۸۰۰۰۰۰۰۰۰+

ایمیل: asadihasan171@gmail.com

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۴

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۴/۰۱/۳۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۰۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱

واژگان کلیدی:

جرم‌انگاری، تورم کیفری، کیفرزدایی،

اخلاق حسنه.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی حاضر به صورت غیرتجاری را دارند.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

مقدمه

خواهد شد. پرسشی که در اینجا مطرح می‌گردد، این است که آیا می‌توان جرایم علیه اخلاق را در دایره شمول عناوین خاص فقهی قرار داد؟ ابتدا به بررسی عناوین فقهی مورد نظر می‌پردازیم و سپس امکان این که جرایم علیه اخلاق در دایره شمول آن عناوین جای بگیرند را بررسی می‌کنیم. عناوین خاص فقهی‌ای که ممکن است امکان تسری جرایم علیه اخلاق خصوصاً در حالت گروهی و سازمان‌یافتگی یا در زمانی که قصد اختلال است، در آن‌ها وجود داشته باشد.

در ارتباط با پیشینه پژوهش حاضر می‌توان به مقاله شهابی و شهیدی تحت عنوان «اخلاق حسنه و نظم عمومی چون منبع اصول و قواعد حقوقی تأملی بر چگونگی گذار از کارکرد سلبی به کارکرد ایجابی نهادهای حقوقی» اشاره کرد. از منظر نویسندگان، «اخلاق حسنه» و «نظم عمومی» را باید منبع قاعده حقوقی و گزاره‌های حقوقی دانست تا علاوه بر نقش صرفاً سلبی، کارکرد ایجابی نیز داشته باشند. این دو منبع، همانند سایر منابع، متأثر از مبنای اعتبار قواعد در نظام حقوقی‌اند، تا آنجا که کثرت گرایی در مبنا، کثرت انواع «اخلاق حسنه» و «نظم عمومی» را در پی دارد. مشاهده می‌گردد که تمرکز نویسندگان بر مناسبات مفاهیم نظم عمومی و اخلاق حسنه می‌باشد و اشاره‌ای به حوزه مباحث فقهی و به‌طور خاص جرایم ندارند. همچنین مقاله یآوری تحت عنوان «بررسی اخلاق حسنه و کارکرد آن» اشاره کرد. از نظر نویسنده، رعایت اخلاق اسلامی که مبنای نظم عمومی است، منشأ تنظیم احکام و قواعد اولیه و ثانوی است و نقش نظریه اخلاق حسنه در نزد حقوق‌دانان کاملاً روشن نیست، اما قانون‌گذار در فرآیند تصویب قانون هم به نظریه اخلاق حسنه و هم نظم عمومی اهتمام داشته است. همان طور که مشاهده می‌شود، در این مقاله نیز به‌صورت بسیار مجمل و کلی به بررسی مفهوم اخلاق حسنه پرداخته شده است، حال آن‌که جنبه‌های خاص موضوع که در پژوهش حاضر، محور اصلی مباحث را تشکیل می‌دهد، وجود ندارد و همین امر، نوآوری پژوهش حاضر محسوب می‌گردد.

علم حقوق به‌معنای مجموعه قواعد و دستورالعمل‌هایی کلی است که برای ایجاد نظم، امنیت و عدالت برای جامعه وضع شده است و دولت نیز اجرای آن را ضمانت می‌کند. بنابراین قاعده‌های حقوقی لازم است از سوی افراد جامعه اجرا شود. همچنین حقوق مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها و یک قاعده رفتاری است که به‌صورت کلی ارائه شده است. بنابراین تصمیماتی که از سوی مجلس مقننه گرفته می‌شود، در واقع در موارد خاص است و علم حقوق به‌شمار نمی‌آید. در علم حقوق دو هدف دنبال می‌شود: اول ایجاد عدالت؛ دوم استقرار عدالت. این دو بدون دیگری مثمر ثمر نمی‌باشند، به این معنا که عدالت باید برای ایجاد نظم باشد و به‌خاطر ایجاد نظم بیشتر اجرا شود.

در عالم حقوق برای نیل به اهداف، مبانی و مفاهیم مهمی طراحی و ارائه شده‌اند که ستون‌های نظم حاکم بر روابط تابعان حقوق می‌باشند. یکی از این مفاهیم، اخلاق حسنه می‌باشد. در قوانین کشور ایران، در دو موقعیت از اخلاق حسنه صحبت شده است که هر دوی آن‌ها مربوط به بحث آزادی قراردادها است که یکی در ماده ۹۷۵ قانون مدنی و دیگری ماده ۶ قانون آیین دادرسی مدنی است. در این موارد نیز قانون‌گذار تعریفی از مفهوم اخلاق حسنه ارائه نکرده است. از آنجایی که فقه امامیه نیز به‌عنوان یکی از مبانی اصلی نظام حقوقی ایران محسوب می‌گردد، ضرورت تحلیل مفاهیم و مبانی نظام حقوقی، از جمله اخلاق حسنه در پرتو مناسبات اصول و قواعد فقهی نمایان می‌گردد. اخلاق حسنه اصطلاح و عنوانی فقهی نیست، فقط به‌طور پراکنده در خلال مباحث فقهی دیگر، از جرایمی که می‌توان آن‌ها را مخل اخلاق حسنه دانست، صحبت شده است. اخلاق حسنه در اخلاق حسنه، می‌تواند به‌صورت فردی رخ بدهد. در این صورت روش برخورد اسلام به‌منظور جلوگیری از اشاعه فحشا در اجتماع، اغماض و پرده‌پوشی است، اما زمانی که اخلاق حسنه به‌صورت سازمان‌یافته یا به‌طور گروهی اتفاق می‌افتد، شیوه برخورد جدی خواهد بود، خصوصاً اگر با قصد اخلاق در نظام اسلامی یا براندازی آن همراه باشد که پای عنوان‌های فقهی دیگر نظیر افساد فی الارض وسط کشیده

۱- فحشا

لغت فحشا به معنی افعال زشت و بسیار ناشایست است و اکثراً در مورد جرایم حدی، مانند زنا و لواط کاربرد دارد. فحشا در مفردات راغب، آن دسته از افعال و اقوال نام برده شده که زشتی آنان عظیم است: «الفحش و فحشاء ما عظم قبحه من الافعال و الاقوال» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۲۶/۱). دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی در رابطه با فحشا می‌نویسد: «میان مفسران در رابطه با موارد اطلاق فحشا اختلاف وجود دارد». گفته شده است که فحشا فعل یا قولی است که شارع برای آن مجازات حد قرار داده است، بعضی دیگر گناهان کبیره یا کبائر را فحشا تعریف کرده و برخی دیگر آن را معاصی آشکار معنی کرده‌اند. حدود ۲۴ مرتبه در قرآن مشتقات این واژه ذکر شده است (غلامی، ۱۳۹۰: ۲۸۰-۲۷۹). علامه طباطبائی فاحشه را آن چیزی تعریف نموده‌اند که شامل اعمال قبیح و زشت یا فحش باشد و استفاده از این عبارت را در مورد زنا شایع اعلام کرده‌اند (طباطبائی، ۱۳۷۵: ۴۸۷/۴). امام صادق (ع) در معنای سوره نجم آیه ۳۲ به اسحاق بن عمار پاسخ می‌دهند: «فواحش دزدی و زنا است.» لمم نیز گناهان کوچک اشخاص است که فرد پس از انجام دچار ملامت شده و مشغول استغفار می‌شود (عروسی حویزی، ۱۳۸۳: ۱۶۱/۵).

۱-۱- اشاعه فحشا به معنای آشکار کردن گناه

آیه ۱۹ سوره نور می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَجِبُونَ أَنْ تُشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ آن‌هایی که دوست دارند زشتی‌ها در میان مردم با ایمان شیوع یابد، عذاب دردناکی برای آن‌ها در دنیا و آخرت است و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.» در این آیه اشاعه فحشا به معنای آشکار کردن زشتی‌های دیگران به کار رفته و مورد نکوهش قرار گرفته است. در روایات بسیاری به این آیه استناد شده است. به‌طور مثال امام صادق (ع) می‌فرمایند: «مَنْ قَالَ فِي مُؤْمِنٍ مَا رَأَتْهُ عَيْنَاهُ وَ سَمِعَتْهُ أُذُنَاهُ، فَهُوَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: إِنَّ الَّذِينَ يَجِبُونَ أَنْ تُشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ هرکس درباره مؤمنی چیزی را که ندیده و نشنیده است، بگوید، از جمله افرادی است که خداوند عزوجل درباره

آن‌ها آیه مزبور (یعنی آیه ۱۹ سوره نور) را نازل کرده است» (عروسی حویزی، ۱۳۸۳: ۵۸۲/۵).

عمل ناپسندی که پنهان باشد، آثار به‌جامانده‌اش نیز شدت کمتری دارند، اما آشکارکردن آن عمل باعث می‌شود، تجسس و سوءظن در مورد عمل، باعث عدم اطمینان افراد و ایجاد ناامنی روانی شود و از طرفی ایجاد بدنامی و تهدید آبروی اشخاص و به‌طور کلی سوءاستفاده کردن آسان باشد، درنهایت این‌که فرد گنه‌کار و ارزش‌های دینی حاکم بر جامعه بازگشت دشواری خواهند داشت. به همین علت علاوه بر آشکارکردن عیوب دیگران، بیان نسبت ناروا نیز مشمول ضابطه بوده و تخلف از آن دارای مجازات است. تظاهر به گناه به‌طوری که مخالفت علنی با قوانین حکومت اسلامی باشد، نوعی اشاعه فحشا است که پاسخی متناسب می‌خواهد (غلامی، ۱۳۹۰: ۲۸۱). براساس روایات، در برابر تظاهر به گناه نباید بی‌اعتنا بود. چند روایت در این رابطه: شیخ مفید در اختصاص از امام رضا (ع) روایت می‌کنند که امام فرموده‌اند: «کسی که کار نیک را پنهان می‌دارد، هفتاد برابر ثواب می‌برد و کسی که آن کار را آشکار می‌سازد، یک ثواب و کسی که در پنهان کردن گناه مرتکب می‌شود، مورد بخشش قرار می‌گیرد، اما ظاهرکننده آن شایسته مجازات است» (محدث نوری، ۱۴۰۸: ۱۱۸/۱۱).

احمد بن محمد از امام صادق (ع) نقل می‌کند: «امام علی (ع) به‌خاطر شرب خمر، هشتاد ضربه تازیانه به آزاد و عبد، یهودی و مسیحی می‌زدند. پرسیدم: مجازات یهودی و مسیحی به چه دلیل بوده است؟ فرمودند: آن‌ها حق ندارند به‌صورت آشکار شرب خمر نمایند، بلکه باید در خانه‌های خود این کار را انجام دهند» (طوسی، ۱۴۰۱: ۱۰/۱۰۵). براساس این روایات می‌توان گفت که مجازات اهل کتاب که تظاهر به شرب خمر می‌کنند، نه به خاطر حرمت این کار، بلکه به‌علت مخالفت علنی با قوانین حکومت اسلامی است. در تحلیل این نوع روایات باید توجه نمود که تظاهر به گناه نوعی تعرض به حقوق عامه مردم شناخته شده است.

۱-۲- اشاعه فحشا به معنای زمینه‌سازی برای ارتکاب گناه (افساد)

معنای سوم اشاعه فحشا، انجام فساد و زمینه‌سازی برای به گناه‌انداختن دیگران است. این معنا از اشاعه فحشا با تعریف افساد در یک جایگاه قرار دارد. منظور از افساد در کنار فساد و در تقابل با صلاح این است که فرد کاری کند که دیگران دچار فساد شوند. فساد تنها مختص به اموری دنیوی نبوده و به معنی خارج شدن از حد اعتدال می‌باشد. تأکید بر زشتی و ناپسندی افساد در قرآن کریم به قدری است که می‌توان مطمئن بود شارع تجسس و کاوش در رابطه با آن را در حکومت اسلامی لازم دانسته است (غلامی، ۱۳۹۰: ۲۸۳). افساد عامل مهم تهدیدکننده نظام است. در درجه اول تهدیدکننده وجوه اعتقادی و اخلاقی نظام، به عبارت دیگر امنیت اخلاقی است، به این ترتیب همان‌طور که حفظ نظام از حیث شرعی و عقلی لازم است، مقابله با افساد نیز الزامی است.

۱-۳- اشاعه فحشا به معنای رایج کردن گناه

اقدام به رواج گناه معنای دیگر اشاعه فحشا است. این مفهوم با آشکارکردن گناه متفاوت است و در معنای انجام افعالی نظیر پخش شایعه و تلاش در پخش بیش از پیش آن است، حتی اگر صحت شایعه بعداً مشخص شود (غلامی، ۱۳۹۰: ۲۸۴). نظر صاحب تفسیر کبیر المیزان، در رابطه با اشاعه فحشا قابل تأمل و کمی متفاوت از نظر دیگر مفسرین از لحاظ دایره شمول اشاعه فحشا و مصادیق آن است. علامه طباطبائی در تفسیر آیه ۱۹ سوره نور، مرقوم می‌دارند که اگر این آیه همراه با آیات مربوط به افک نازل شده و متصل به آن‌ها باشد و مربوط به نسبت‌دادن زنا به کسی و نیاوردن شاهد باشد، به‌طور قهری در رابطه تهمت‌زنندگان و تهدید است. افک از مصادیق فحشا است و علت اشاعه آن در بین مؤمنین، این بوده که دوست داشتند هر عمل زشت و فاحشه ای در میان مؤمنین شایع شود، پس مطلق فحشا مقصود از فاحشه است، مانند قذف و زنا و امثال آنان. علاقه به شایع شدن قذف در میان مؤمنین، موجب مجازات و عذابی بزرگ در دنیا و آخرت برای فرد است. بنابراین منظور از عذاب در دنیا حد نیست، چون این علاقه موجب حد نمی‌شود، اگر لام

در الفاحشه^۱ را برای عهد در نظر گرفته و فاحشه را نیز قذف در نظر بگیریم و حب شیوع را به مفهوم قصد خوض و شیوع دهن به دهن چرخیدن قذف بگیریم، در این حالت ممکن است عذاب همان حد باشد، اما سیاق با آن نمی‌سازد. لازم است اشاره کنیم که قذف به مجرد انجام موجب حد می‌شود و دارای جهت نیست که بتوانیم آن را مقید به قصد شیوع کنیم، همچنین این‌که نکته‌ای که موجب این کار باشد هم وجود ندارد (طباطبائی، ۱۳۷۵: ۱۳۳/۱۵-۱۳۲).

محمد بن فضیل در تفسیر نورالثقلین از امام کاظم (ع) روایت می‌کند: «به آن حضرت گفتیم: فدایت شوم، گاهی می‌شود که مطالب ناپسند درباره برخی از برادران دینی خود از دیگران می‌شنوم، ولیکن وقتی از خود او می‌پرسم، آن را منکر می‌شود، درحالی‌که دیگران که درباره او برایم نقل مطلب کرده‌اند، مورد اعتماد وثوق می‌باشند، وظیفه من چیست؟ سخنان دیگران را بپذیرم و یا انکار خود او را؟ حضرت برای من فرمود: ای محمد! درباره برادران دینی خود چشم و گوش خود را تکذیب کن و اگر دیگران درباره شخصی با پنجاه سوگند نیز گواهی دهند، ولکن خود آن شخص خلاف حرف آنان را بگویند، حرف خود او را قبول کن. هرگز بر ضد آن برادرت افشاگری مکن که او را خوار گردانی و شخصیتش را از بین ببری. اگر چنین کاری را انجام بدهی از مصادیق این آیه شریفه خواهی بود که می‌فرماید: آنان که نقل و پخش کردن کار بد در میان مؤمنان را دوست دارند، در آخرت برایشان عذاب دردناک خواهد بود»^۲ (منتظری، ۱۳۷۰: ۲۸۸/۴).

در فرمان هشت ماده‌ای حضرت امام (ره) در ۲۵ آذر ۱۳۶۱ نیز به این موضوع اشاره می‌شود که کسی حق ندارد به خانه یا مغازه یا محل کار شخصی بدون اذن صاحب داخل شود یا کسی را مورد جلب قرار دهد یا به بهانه کشف گناه یا جرم تعقیب و مراقبت کند، مثلاً نوار ضبط صوت یا تلفن فردی را گوش دهد یا برای آن شنود بگذارد و به جستجوی اسرار و

۱- «إِنَّ الَّذِينَ يَجْبُونَ أَنْ تُشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ.»

۲- «فی کتاب ثواب الأعمال باسناده الی محمد بن الفضیل عن ابی الحسن موسی بن جعفر (ع) قال: قلت له: جملة فداک الرجل من إخوانی بلغنی عنه الشیء الذی أکرهه فأساله عنه فینکر ذلک و قد أخبرنی عنه قوم ثقات؟ فقال لی: یا محمد کذب سمعک و بصرک عن أخیک، و ان شهید عندک خمسون قسامه و قال لک قول فصدقه و کذبهم، و لا تذیعن علیه شیئاً تشینه به، و تهدم به مروته، فتکون من الذین قال الله عز و جل: إِنَّ الذِّینَ یَجْبُونَ أَنْ تُشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الذِّینِ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.»

گناهان افراد بپردازد یا دچار اهانت و اعمال غیرانسانی اسلامی شود یا اسراری که از دیگری نزد اوست را حتی برای یک نفر بازگو کند. همه این‌ها گناه و جرم است، حتی بعضی از آن‌ها از کبائر بسیار بزرگ است، مثل اشاعه فحشا. مرتکبین هریک از اجرایم مذکور، مجرم شناخته شده و مستحق تعزیر یا حد شرعی هستند.

در بخش دیگری از فرمان تأکید می‌کنند که اگر برای کشف خانه‌های تیمی که مرکز جاسوسی و افساد علیه نظام جمهوری اسلامی هستند، به اشتباه و خطا وارد محل کار یا منزل شخصی شدند و در آنجا با وسایل قمار، لهو، لعب، فحشا یا موارد دیگر نظیر مواد مخدر روبه‌رو شدند، حق افشای آن پیش دیگری را ندارند. اشاعه فحشا از بزرگ‌ترین کبائر است. احدی حق ندارد حرمت مسلمانانی را هتک کند و از ضابطه‌های شرعی تعدی کند (سایت جامع امام خمینی^(ه)).

با دقت در نظر مفسرین و فقها همچنین روایات مشخص می‌شود که وجهی برای منحصركردن مفهوم فاحشه در زنا وجود ندارد و جرایم دیگری نیز تحت عنوان فحشا تعریف می‌شوند که اظهار، ابراز و انتشارشان به منزله اشاعه فحشا است. مثال اشاعه عیوب مخفی مسلمانان و غیبت در مورد آن‌ها که در این رابطه زده می‌شود، از باب تمثیل بوده و انحصاری نیست (غلامی، ۱۳۹۰: ۲۸۷).

بنابراین می‌توان عنوان اشاعه فحشا را به ارتکاب جرم علیه امنیت اخلاقی و اخلاق حسنه تسری داد، بسیاری از جرایم که دارای عنوان اعمال منافی عفت و دیگر عناوین مشابه نیز از مصادیق اشاعه فحشا محسوب می‌شوند و با این عنوان می‌توان آن‌ها را جرم‌انگاری کرد و مجازات رساند. علامه طباطبائی بحث افک را بر این مبنا که یک تهمت نشأت گرفته از توطئه است، بیان می‌کند که هدف از آن آسیب به قداست و نزاهت رسول اکرم (ص) است (طباطبائی، ۱۳۷۵: ۲۵/۱۵). بنابراین می‌توان جرایم سازمان‌یافته علیه اخلاق حسنه را با استناد به این آیه از لحاظ فقهی تحت عنوان اشاعه فحشا جرم‌انگاری نمود.

۲- بغی

آیه ۹ سوره حجرات به بغی اشاره می‌کند: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاتٍ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ؛ و اگر دو گروه از اهل ایمان با هم به قتل و دشمنی برخیزند، شما مؤمنان بین آن‌ها صلح برقرار کنید و اگر یک گروه بر دیگری ظلم کرد، با آن طایفه ظالم جنگ کنید تا به فرمان خدا باز آید، پس هرگاه به حکم حق بازگشت، با حفظ عدالت میان آن‌ها را صلح دهید و همیشه عدالت کنید که خداوند اهل عدل و داد را دوست دارد.» نظرات متعددی در مورد شأن نزول این آیه موجود است که اکثراً به اختلافات جزئی مابین گروهی مسلمانان که اتفاقاً به جنگ و درگیری های محلی و قومی رسیده‌اند، اشاره کرده‌اند، هرچند بعضی از مفسرین معتقدند این آیه با بقیه مرتبط نیست (سیوری، ۱۳۴۳: ۳۸۶/۱).

لغت بغی به معنی تعدی و ظلم است (ابن منظور، ۱۴۱۶: ۷۸/۱۴) و اصطلاح بغی در متون اسلامی، رفتاری علیه حکومت مستقر اسلامی است. بغی در کلام برخی علمای اسلامی در یک معنا، اما با ظاهری متفاوت به کار رفته است که در ادامه به آن اشاره خواهیم داشت:

۱- خروج بر یکی از ائمه معصومین (ع) به صورت گروهی یا فردی (عاملی جزینی (شهید اول)، بی تا، ۴۰۷/۲).

۲- جنگ با امام عادل، تعدی بر او و عدم اطاعت از او (شریف (علم‌الهدی)، ۱۴۱۵: ۴۷۶/۱).

۳- خروج بر امام عادل (اسدی حلی (علامه حلی)، ۱۳۸۶: ۵۲۲/۱).

۴- عدم اطاعت از کسی که امامتش ثابت شده، در غیر از معصیت، با غلبه و قهر حتی با تأویل (زحیلی، ۲۰۰۰: ۴۵۱/۳).

۵- عدم اطاعت از امام عادل و خروج از اطاعت آن در عرف مشرعه (نجفی، ۱۴۰۰: ۳۲۲/۲۱).

۶- بغات در اصطلاح شرع به کسانی گفته می‌شود که به قیام علیه دولت اسلامی که به طور صحیح به وجود آمده، بلند شوند و تفاوتی ندارد که رهبر دولت، پیامبر باشد یا امام یا نائب

فقه، جرم بغی را یک جرم فردی نمی‌داند. وجود قیدهایی نظیر منعه، شوکت و کثرت در مورد بغی نیز شاهدی بر این قضیه است. بنابراین قیام یک نفر، حتی با تأویل و شبهه بغی محسوب نمی‌شود، البته برخی مانند شهید اول با این موضوع مخالف هستند و این قیام را نیز مصداق بغی می‌دانند (عاملی جزینی، بی‌تا: ۴۰۷/۲).

مسلمان بودن باغیان، نظر مشهور فقها است، البته بعضی فقها این افراد را درحقیقت خارج از اسلام به حساب می‌آورند (طوسی، ۱۳۵۱: ۲۶۴/۷). با توجه به مباحث مطرح شده در رابطه با بغی می‌توان دریافت که از نظر فقهی جرایم علیه امنیت اخلاقی و اخلاق حسنه، در حالت معمول در محدوده این جرم نمی‌توانند وارد شوند، البته این موضوع مورد اختلاف است.

۳- محاربه و افساد فی الارض

مبنای دو عنوان مذکور یکی است، اما نظرات مختلفی در رابطه با ارتباط آن‌ها با یکدیگر وجود دارد که برای فهم امکان یا عدم امکان تسری آن‌ها از نظر فقهی به جرایم علیه اخلاق حسنه، باید نوع ارتباط آن‌ها با یکدیگر را شناخت. به همین دلیل از این دو عنوان در کنار یکدیگر بحث خواهیم نمود:

آیه ۳۳ سوره مائده مبنای جرم‌انگاری این دو عنوان است. این آیه بیان می‌دارد: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ؛ کیفر آنان که با خدا و پیامبر به جنگ برمی‌خیزند و در روی زمین دست به فساد می‌زنند، این است که اعدام شوند یا به دار آویخته شوند یا (چهار انگشت از) دست راست و پای آن‌ها بریده شود و یا از سرزمین خود تبعید گردند، این رسوایی آن‌هاست در دنیا و در آخرت مجازات بزرگی دارند.»

۳-۱- محاربه

لغت محاربه از ریشه «حرب» بوده و در تقابل و تضاد با واژه «سلم» است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۱۲/۱). محاربه به معنی سلب و گرفتن است. بنابراین عبارت «حرب الرجل ماله» این‌طور معنی می‌شود: «مال آن مرد را از او گرفتند».

خاص آن‌ها یا نایب عام آن‌ها، یعنی فقیه جامع‌الشرایط (حسینی شیرازی، ۱۴۱۴: ۱۶۷/۱).

۷- باغیان کسانی هستند که با اعتقادی نادرست با تأویلی فاسد که آن را دلیل شرعی فعل خود می‌پندارند، بر امام یا نائیش دست به خروج می‌زنند و شوکت یا قدرتی دارند (فیض، ۱۳۶۴: ۲۳۰/۱).

۸- بغی، به معنی خروج بر امام است با غلبه و قهر (عوده، ۱۹۹۴: ۶۷۴/۲).

آنچه در تعاریف مشترک است، رفتار علیه حکومت مستقر اسلامی است که رفتار ایجابی مادی در ارتکاب این جرم، یعنی خروج بر حاکم یا حکومت اسلامی نشانه آن است. صرف مخالفت سیاسی یا عدم اطاعت از حاکم اسلامی به دلیل وجود شبهات را نمی‌توان بغی شناخت و آن‌ها را دچار قلع و قمع نمود و در ارتکاب بغی، شرط دیگر مقابله در برابر حاکم یا حکومت اسلامی با زور، منعه و قوه است. بنابراین بغی زمانی رخ می‌دهد که حرکتی خشونت‌آمیز و قهری و با توسل به زور به هدف خلع حاکم یا از بین بردن حکومت اسلامی رخ بدهد که عملی است مجرمانه و جواز مرگ باغی. در این مورد در متون فقهی اقداماتی برای بازدارندگی و پیشگیری نیز دیده می‌شود.

وجود شبهه موضوعی یا تأویل سبب شده است، برخی فقها بغی را همان جرم سیاسی بدانند و از دیگر جرایم عادی آن را جدا کنند. وجود تأویل یا شبهه بدین معناست که مرتکبان برخلاف جرایم عادی که انگیزه ارتکاب در آن‌ها که اکثراً سودجویی است، در رابطه با انگیزه خود توجیهاتی دارند، مانند ظلم و انحراف حاکم، عدم انجام وظایف حکومتی و انتخاب ناصحیح حاکم و ...

اگر به این تأویل و توجیه دقت نمود، بر این اساس افرادی که برای غارت و سرقت اموال مردم خروج کرده‌اند و تأویل و توجیه ندارند یا این‌که دارند، اما در راه‌ها ناامنی ایجاد کرده‌اند و امنیت مردم را سلب نموده‌اند یا مردم بی‌گناه را ترور کرده‌اند، جرم ارتكابی آنان بغی نبوده، بلکه قطاع‌الطریق و محارب شناخته می‌شوند.

ایجاد ناامنی شود (مکارم شیرازی، بخش استفتائات حدود (حد محارب)، سؤال ۳). آیت... خوبی محارب را کسی می‌داند که به قصد ترساندن مردم سلاح بکشد (خوئی، بی‌تا: ۳۱۹/۱).

وجه اشتراک تمامی تعاریف ارائه‌شده، کشیدن سلاح به‌منظور ایجاد رعب در مردم و اخلال در امنیت است. تفاوت‌های موجود در تعاریف نیز از تفاوت نوع نگاه و تفاسیر متفاوت از قیود مذکور در آیه است، اما به هر حال مرحوم صاحب جواهر در این رابطه بیان می‌کنند که این بحث از مواردی است که در مورد آن اختلافی نیست (نجفی، ۱۴۰۰: ۵۶۴/۴۱) و قدر متقین مذکور در جملات بالا، در تعریف مفهوم محاربه از منظر مفسرین و فقها دیده می‌شود.

براساس تعریف ارائه‌شده که در قانون مجازات اسلامی نیز آورده شده است، جرایم علیه اخلاق حسنه مشمول عنوان محاربه نمی‌شود.

حال باید دید موضوعیت شرط سلاح در تحقق جرم محاربه یک امر اختلافی است یا اجتماعی؟

همه فقها وجود سلاح یا نوع سلاح را شرط تحقق محاربه نمی‌دانند، به‌طور مثال علامه حلی در کتاب قواعد حمل سلاح را شرط تحقق اعلام ننموده و گرفتن آشکارای مال مردم را مصداق محاربه دانسته است (مرورید، ۱۹۹۰: ۴۳۱/۲۳) و همین‌طور علاءالدین حلبی در کتاب «اشاره السبق» در بحث جهاد، وجود سلاح را شرط تحقق محاربه اعلام نمی‌کند (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۸: ۲۹۱/۱).

شهید ثانی، فاضل هندی و شیخ مفید نیز دارای نظرات مشابهی هستند که در صورت قبول این نظرات و نظرات قبل می‌توان ادعا نمود که عنوان محاربه به‌تنهایی نیز امکان تسری به جرایم علیه اخلاق حسنه را داراست (نجفی، ۱۴۰۰: ۲۹۲/۴۱).

۳-۲- افساد فی الارض

در آیه شریفه به دو عنوان محاربه و افساد فی الارض اشاره شده بود که معنا و مفهوم محاربه را به تفصیل مورد بررسی قرار دادیم. حال به سراغ افساد فی الارض می‌رویم که برگرفته از عبارت «ویسعون فی الارض فسادا» است. از میان چهار

اما در رابطه با مفهوم محاربه در این آیه و با دقت به تعبیر آیه بر محاربه با خدا و پیامبر، باید مراد از محاربه با خدا و رسول را محاربه با مسلمانان دانست، ولی به‌منظور بیان اهمیت امت اسلامی و این‌که جنگ با امت اسلام به‌منزله جنگ با خدا و رسول است و به‌طور کلی نشان‌دادن بزرگی و اهمیت این موضوع، به این شکل بیان شده است. دلیل آوردن لفظ محاربه در کنار خدا و رسول در آیه این است که امت اسلام منتسب به خدا و رسول است و آن‌ها ولی امت اسلامی هستند. این معنا به‌منزله مجاز در اسناد است (سیوری، ۱۳۴۳: ۳۵۱/۲).

شیخ طوسی و شیخ مفید محارب را کسی اعلام کردند که قصدش فساد و ایجاد رعب در میان مردم و غارت آن‌هاست و به این منظور سلاح می‌کشد (مفید، ۱۴۱۰: ۸۰۴/۱).

شیخ طوسی می‌فرماید: «مقصود آیه، هر کسی است که با کشیدن سلاح مردم را دچار ترس کرده است، فرقی نمی‌کند کجا باشد، شهر، بیابان، خشکی و یا دریا. دزد نیز روایت شده است که محارب محسوب می‌شود. در برخی روایات نیز مقصود آیه راه، قطاع الطريق آورده‌اند» (طوسی، ۱۳۵۱: ۴۷/۷).

در کتاب الخلاف (طوسی، ۱۴۱۶: ۲۰۹/۳) و تفسیر التبیان (طوسی، بی‌تا: ۵۰۴/۳) نیز این دیدگاه را تکرار می‌شود، اما تعریفی کامل‌تر در کتاب النهایه بدین‌گونه است که «محارب اهل ریه (تبهکاران) است که سلاح بکشد، می‌تواند شب باشد یا روز، در شهر باشد یا غیر شهر، در مملکت اسلامی باشد یا در سرزمین کفر و شرک، زمان و مکان تفاوتی ایجاد نمی‌کند، آن شخص محارب است» (طوسی، ۱۴۰۰: ۷۲۰/۱). ابن ادریس در کتاب «السرائر» نظر شیخ طوسی را می‌پذیرد (حلی، ۱۴۱۱: ۵۰۵/۳).

حضرت امام (ره) نیز در تحریرالوسیله محارب را تعریف می‌کنند، محارب از دیدگاه ایشان شخصی است که سلاح خود را آماده یا برهنه سازد برای به ترس‌انداختن مردم و به قصد ایجاد فساد در زمین. در هر ساعتی از شبانه روز، در شهر یا در غیر از شهر، در خشکی یا در دریا (موسوی خمینی، ۱۳۹۰: ۴۹۲/۲). آیت... مکارم شیرازی محارب را کسی می‌داند که با سلاح مردم را مورد تهدید قرار دهد، قصدش مال، ناموس یا جان مردم باشد و در محیط اجتماعی باعث

قبول می‌کند، لکن در مصداق آن اختلاف نظر دارد (عاملی جبعی (شهید ثانی)، ۱۳۸۶: ۳۰۵/۹).

محقق حلی اعتقاد دارند دست همچنین شخصی به علت افساد قطع می‌گردد نه من باب حد و مرحوم خوانساری در شرح عبارت محقق حلی نظرشان این‌گونه است که علت آن روایت سکونی از امام صادق (ع) می‌باشد که فرمودند: «مردی را پیش امیرالمؤمنین (ع) آوردند که یک شخص آزاد را خریده بود، سپس حضرت دست او را قطع کردند» و همچنین روایت سنان ابن ظریف از امام صادق (ع) که فرمودند: «در آن (محرابه) چهار حد است...، اما آنچه در مورد قطع (دست و پا) گفته شده، من باب حد نمی‌باشد، بلکه به علت فساد می‌باشد» (خوانساری، ۱۳۵۵: ۱۴۵/۷).

همچنین علامه حلی نیز می‌فرماید: «دست کودک سارق آزاد از باب حد قطع نمی‌گردد، بلکه به علت فساد قطع می‌گردد» (حلی (فخرالمحققین)، ۱۳۸۷: ۵۲۰/۴) و ابوالصلاح حلبی نیز می‌گویند: «هرکسی فرزند آزاد همسرش یا یک آزاد اجنبیه‌ای را خریداری کند، از باب فساد در زمین دست و پایش قطع می‌گردد» (حلبی، ۱۴۰۳: ۴۱۲/۱). آیت‌... فاضل هم بعد از بیان نمودن شرحی در خصوص نظر حضرت امام (ره) که این مسأله را تضعیف نموده‌اند، در پایان می‌فرمایند: «... انصاف این می‌باشد که اگرچه در روایت‌ها تعبیر به سرقت گردیده است، لکن قطع مذکور در آن‌ها مستند به سرقت نمی‌باشد، بلکه ظاهر این می‌باشد که وجه علت همان فساد و مفسده باشد» (فاضل لنکرانی، ۱۴۰۶: ۴۳۵/۱-۴۳۳).

۳-۳-۲- اعتیاد به کشتن اهل ذمه و بندگان

با عنایت به تساوی در دین و حریت و ... به عنوان شرایط قصاص، مسلمان آزاد به واسطه قتل کافر و عبد قصاص نمی‌گردد، لکن حکم قصاص نکردن مسلمان در برابر کافر و عبید به شرط نبود اعتیاد مسلم در قتل آن‌ها می‌باشد و چنان چه کشتن کفار و عبید برای مسلمانی به صورت یک عادت شود، در اینجا دیگر بحث عدم قصاص مطرح نمی‌باشد و شخص مسلمان قصاص می‌شود.

در عین حال در پایه و مستند قصاص اختلاف نظر هست، لکن بعضی از فقیهان این قصاص را من باب افساد فی الارض

قیدی که مطرح شد، افساد فی الارض بیش از سه مورد دیگر امکان تسری به جرایم علیه اخلاق حسنه از نظر فقه را داراست، به‌ویژه جرایمی که به صورت گروهی و سازمان‌یافته واقع شوند و گاه همراه با قصد اخلال و براندازی نظام اسلامی نیز باشند.

۳-۳-۳- رابطه محاربه و افساد فی الارض با جرایم علیه اخلاق حسنه

در بررسی ارتباط این دو عنوان با جرایم علیه اخلاق حسنه از لحاظ فقهی یا بایستی افساد فی الارض را عنوانی جدا از محاربه و یا اعم مطلق از محاربه و یا اساس موضوع آیه کریمه به حساب آورد (فرض اول) یا این که محاربه و افساد را درحقیقت یک امر و مدلول آیه کریمه فرض کرد (فرض دوم) و در هر دو حالت رابطه فروض را بر با جرایم علیه اخلاق حسنه مورد واری قرار داد.

در فرض اول که همان استقلال افساد فی الارض از محاربه است بایستی دید که آیا فقیهان، عنوان افساد فی الارض را به طور مستقل بر جرایم به‌خصوصی حمل نموده‌اند، بدون آن که بحثی از محاربه کرده باشند و در عین حال آیا تعاریفی از مفسد فی الارض وجود دارد که آزاد و فارغ از عنوان محاربه باشد و بر اشخاص غیر محاربه صدق کند؟

جواب هر دو سؤال مثبت می‌باشد (غلامی، ۱۳۹۰: ۳۰۸) که در اینجا اول به مصداق‌هایی از افساد فی الارض در بیان فقیهان بدون اشاره به بحث محاربه پرداخته می‌شود و تعریف‌های مستقل فقیهان از مفسد فی الارض بدون لحاظ محاربه و یا عدم شرط فساد برای محاربه در انتها با ذکر نمونه مصداق‌هایی نشان داده می‌شود.

۳-۳-۱- آدم ربایی

شیخ طوسی اعتقاد دارد حد قطع در آدم‌ربایی به دلیل سرقت نمی‌باشد، زیرا در سرقت نصاب و حرز و امور دیگر ضروری است، لذا حد ذکر شده من باب افساد فی الارض است (طوسی، ۱۴۰۱: ۲۳/۱۰). شهیدین در لمعه همین نظر را قبول کرده‌اند، البته شهید ثانی آن‌سان که پیداست عنوان افساد فی الارض را

کشته شود و دیه برعهده عاقله می‌باشد که علامه حلی در توجیه نظر شیخ نظر می‌دهند که این شخص از مفسدان در زمین می‌باشد (حبیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۶۱/۱).

۳-۳-۵- محتال و مینج

شیخ طوسی قطع دست شخصی را که با نوشته دروغین و سندسازی، خویش را فرستاده فرد دیگری معرفی کرده و مالی را ببرد، من باب افساد برمی‌شمرد. بعضی از فقیهان بیان داشته‌اند: «شخصی که از راه خوراندن بنگ و شوکران و مثل این‌ها، سبب تغییر در عقد افراد دیگر می‌گردد و مال آن‌ها را تصرف می‌نماید، به علت افساد باید تعزیر شود» (حبیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۶۱/۱).

۳-۳-۶- ساحر

شیخ طوسی در خلاف نظرشان این‌طور است که عمل ساحر، قسمی افساد بر روی زمین می‌باشد و وی با این کار تلاش در فساد بر روی زمین کرده و به این علت قتل او واجب می‌باشد. از آنجا که در سحر، محاربه‌ای نخواهد بود و طبق معمول باعث سلب مال و جان شخصی نیز نمی‌گردد، روشن می‌گردد که ملاک حکم روایت مذکور، مطلق فساد می‌باشد (سیوری، ۱۴۰۳: ۴۷۱/۱).

۳-۳-۷- رویکرد فقهی معاصر

در مجاور این موردها، نظرهای فقیهان معاصر هم قابل تأمل می‌باشد که به چند مورد آن اشعار می‌شود: آیت‌ا... مکارم شیرازی تعریف مفسد فی الارض را این‌طور می‌دانند که مفسد فی الارض شخصی است که مبدأ فساد و وسیع در محیطی گردد، هر چند فاقد توسل به اسلحه باشد، مثل قاچاقچی‌های مواد مخدر و افرادی که مرکزهای فحشا را به نحو وسیع تأسیس می‌نمایند و اگر در غیر کشور اسلامی در محدوده مسلمان نشین صورت پذیرد، حکم محارب هم جاری ساری می‌گردد ایشان در امتداد صحبت، در بیان مصداق‌های افساد فی الارض اعتقاد دارند که مدعی امام زمان بودن، امکان دارد مفسد فی الارض باشد (مکارم شیرازی، استفتائات حدود، بخش تعزیرات، سؤال ۳۷).

مسلم معتاد به قتل محسوب می‌نمایند، من جمله شهید ثانی که در تحلیل این قتل اعتقاد دارند اگر شخصی به قتل بردگان عادت نموده و بر آن الحاح می‌نماید، به علت فساد بر روی زمین کشته می‌شود نه به علت قصاص» (عاملی جبعی (شهید ثانی)، بی‌تا: ۴۰۵/۲) یا ابن زهره معتقد است اگر فردی به قتل بردگان عادت نموده و بر آن اصرار دارد، به علت فساد بر روی زمین کشته می‌شود نه به علت قصاص (حبیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۶۰/۱).

مقدس اردبیلی هم نظرشان این‌گونه است که اگر عادت وی گردیده باشد (قتل اهل ذمه)، دور نیست که به خاطر دفع فساد، حکم قتل قاتل‌ها داده شود، به عنوان حد نه به عنوان قصاص (مقدس اردبیلی، بی‌تا: ۴۴/۱۴) این نظر در نوشتجات شیخ صدوق و صاحب جواهر و هم موجود می‌باشد (جعفرپور و احمدزاده، ۱۳۸۸).

۳-۳-۳- کفن دزدی (نباشی)

ابن ادریس در بیان حکم فردی که پس از دفن مرده‌ها، مبادرت به نبش کردن قبر و دزدیدن کفن مردگان می‌کند، معتقد است: «وقتی که کفن دزد مرتکب تکرار عمل خویش می‌گردد، مفسد و ساعی در فساد در زمین می‌باشد که به علت آن دست وی را قطع می‌نماییم، نه به علت این که سارق می‌باشد و به همین دلیل است که اصحاب ما روایت نموده‌اند که هر شخصی حر صغیری را سرقت نماید و بعد او را به فروش برساند، قطع دست او ضروری می‌باشد و بیان کرده‌اند قطع دست به دلیل این است که مفسدان در زمین است» (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۵۱۵/۳-۵۱۲؛ نعناکار، ۱۳۷۷: ۱۲۹/۱-۱۲۸). علامه حلی هم نظرشان این‌طور است که قتل نباش در حالت تکرار به دلیل مفسد بودن وی می‌باشد (حلی (علامه حلی)، ۱۴۱۳: ۲۴۱/۹).

۳-۳-۴- آتش زدن منزل دیگری

شیخ طوسی معتقد است شخصی که از روی عمد به خانه دیگری آتشی بیفکند و منزل با اسبابی که در آن وجود دارد، آتش بگیرد و بسوزد، هر چه تلف گردد، ضامن می‌باشد و بعد از آن کشته می‌گردد (غلامی، ۱۳۹۰: ۳۱۰). ابن ادریس اشکال وارد می‌نمایند که اگر قصد قتل نداشته باشد، نبایستی

صدق عنوان محاربه) بایستی تعدد لحاظ شود که عرفاً در حدی باشد که ایجاد ناامنی اجتماعی صدق نماید (علوی حسینی گرگانی، ۱۳۹۰: سؤال ۱).

ابن جنید اعتقاد دارد که معتاد به قتل اهل ذمه به عنوان حد کشته می‌شود نه به عنوان قصاص، زیرا بر روی زمین فساد به راه انداخته و از این نظر در محل اشخاص محارب می‌باشد (غلامی، ۱۳۹۰: ۳۱۳). امام خمینی در فرمان ۸ ماده‌ای مورخ ۱۳۶۱/۰۹/۲۵ این چنین معتقدند که: «... آن چه گفته شد و قدغن اعلام گردید، در به‌جزء مواردی می‌باشد که در رابطه با گروهک‌های مخالف اسلام و نظام جمهوری اسلامی و توطئه‌ها می‌باشد که در خانه‌های تیمی و امن برای براندازی نظام جمهوری اسلامی و ترور اشخاص مجاهد و مردم بی‌گناه کوچک بازار و به‌خاطر نقشه‌های خرابکاری و افساد فی الارض گردهمایی برپا می‌کنند و جمع می‌شوند و محارب خدا و رسول می‌باشند ...، لکن افرادی که روشن شود پیشه آن‌ها جمع مواد مخدر و توزیع کردن میان مردم است، در حکم مفسد فی الارض و مصداق ساز سعی کننده در زمین برای فساد و زوال و نابودی نسل و حرث می‌باشد.»

آیت... شاهرودی نیز با این وجود که اشکال به معتقدین به توسعه مفهوم محاربه و افساد فی الارض، در سخنرانی‌های متعددی که به مطلب امنیت و اخلاق حسنه پرداخته، به این قسمت اشاره کرده و معتقد هستند ... پس ناامنی اجتماعی مانند گروه‌های فساد که تلاش در سوءاستفاده و افساد دختران و جوانان معصوم جامعه داشته، تأسیس این‌گونه انجمن‌هایی ناامنی اخلاقی اجتماعی، جرمی عادی نمی‌باشد ...، زمانی که انجمن و کانون فساد در یک جامعه بنیان نهاده می‌شود، گروهی تشکیل و سازمانی ایجاد می‌گردد که عضوهای آن مسؤولیت می‌یابند، جامعه را به سمت فساد اخلاقی ببرند، اینجا مطلب تفاوت می‌کند. طبق فتاوی برخی علما که فتوای قابل پذیرشی نیز می‌باشد، این عمل حکم محاربه را دارا می‌باشد و فرد عامل آن نیز مفسد محسوب می‌شود. این فقیهان عنوان افساد را یک عنوان جداگانه محسوب می‌کنند و این دست اشخاص را جزء حکم محاربه با خدا و رسول برشمرده‌اند و همان کیفرهای ثقیل و دشوار را

آیت... مظاهری هم نظرشان به این نحو می‌باشد که این (یسعون فی الارض) عطف تفسیری می‌باشد ... بله، «یسعون فی الارض فسادا» ذکر عام پس از خاص می‌باشد و زمانی ذکر عام پس از خاص گردید، گاهی از وقت‌ها محارب نمی‌باشد، لکن مفسد فی الارض هست، مفسد فی الارض چه کسی است؟ به عنوان نمونه آن فردی که اقتصاد جامعه اسلامی را تباه می‌نماید، آن شخصی که عفت جامعه اسلامی را به لجن می‌کشاند، آن فردی که احکام مسلم اسلام را زیر استفهام می‌برد، اگر این‌گونه معنا نمودیم ذکر عام پس از خاص باشد، دیگر این‌طور می‌گردد، آن می‌شود یک مصداق، لذا اساس و بنیان در موضوع، مفسد فی الارض می‌باشد و لکن محارب را ذکر نموده، مصداق تام را گفته، مصداق عالی آن را بیان نموده، در واقع این‌گونه است که «انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله»، این چه کسی است؟

هو مفسد فی الارض، آن زمان این هو مفسد فی الارض این محارب را گفته مصداق کامل، را ابتدا گفته، سپس یک قاعده کلی برمی‌گردد به این که مفسد فی الارض هر فردی باشد، یک مصداقش محارب می‌باشد، بنابراین این محارب بایستی عرفاً مفسد فی الارض باشد تا این که مفسد فی الارض نباشد، این احکام را دارا نخواهد بود؛ اگر بالعکس این محارب نشد، لکن عرفاً مفسد فی الارض شد، بنابراین بیان می‌کنیم آیه کریمه می‌فرماید: «مفسد فی الارض را بایستی به قتل رسانند، بایستی ریشه‌کن نمود»، حال این مفسد فی الارض بعضی اوقات با جان مردم، گاهاً با ناموس مردم، بعضاً با عفت مردم، گاهاً با اجتماع مردم، گاهاً جاسوس. فرد جاسوس می‌خواهد اسرار جامعه را به دشمن بدهد، تمام این افراد مفسد فی الارض می‌باشند، آن زمان یکی از مصداقش یحاربون الله می‌باشد (مظاهری، ۱۳۸۶: ۱۰۴)، چنان‌چه فرض دوم درنگریسته شود و محاربه و افساد فی الارض ذیل یک عنوان و مدلول منظور قرار بگیرد، باز هم تسری ممکن می‌باشد (غلامی، ۱۳۹۰: ۳۱۲). مع الوصف، نظرات برخی از فقیهان قابل درنگ است. برای نمونه فاضل مقداد هم اعتقاد دارد تجاوزگری به ناموس و مال مردم داخل در حکم محاربه می‌باشد (غلامی، ۱۳۹۰: ۳۱۳). آیت... علوی گرگانی از فقیهان معاصر اعتقاد دارند که در مثل و دزدیدن کودک و اسیدپاشی و شرارت (به‌خاطر

برای آن معین نموده‌اند. بعضی از فقیهانی نیز که این حکم را از آیه کریمه استفاده ننموده‌اند، باز حکم این‌طور جرمی را با جرم شخصی متمایز برشمرده‌اند. این جرمی می‌باشد که مفساد اجتماعی را در پی دارد، امنیت ناموسی جامعه را تهدید می‌نماید، این جرم یقیناً کیفر دشوار و ثقیل‌تری را دارد. فقه اسلام در اینجا دیگر چندین ضربه تازیانه و مانند آن را مکفی ندانسته است. قانون هم بایستی در اینجا کیفرهای به‌شدت ثقیل‌تری برای این جرایم سازمان داده و مراکز فساد که تهدیدکننده ناموس مردم و اخلاق جامعه می‌باشد، بیاورد ... جرایم کوچک و جزئی به احتمال یک شخص و دو شخص ضربه وارد می‌نمایند، لیکن جرم‌های بزرگ به اخلاق کلان جامعه ضربه وارد می‌سازند و آن را تهدید می‌نمایند (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۵: ۳۹۰/۲-۳۸۸).

یک تن از حقوق‌دان‌های معاصر اعتقاد دارد که جرم‌هایی مانند تشکیل باندهای منکرات، فحشا و ... و تحریک و تشجیع جامعه به هرزگی و بی‌عفتی و مانند آن‌ها است که تماماً منجر به خارج‌شدن از وضع اعتدال و میانه‌حال‌شدن که حرکت به سمت خداوند است، می‌گردند، از مصداق‌های افسادفی‌الارض می‌باشند (حبیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۳۱/۱).

درنهایت دیده می‌شود که هر دو فرض (جمع یا انفکاک دو نوع محاربه و افسادفی‌الارض) امکان تسری عناوین بالا به جرم‌های علیه اخلاق حسنه به‌واسطه روایات و نظرات متعددی از فقیهان ممکن و مقدور می‌باشد و مصداق‌های زیادی برای آن گفته شده است.

با رجوع به آیات کریمه قرآن، روایات و دیدگاه‌های فقیهان این نتیجه هم روشن می‌گردد که اگر جرایم علیه مصلحت‌ها معتبر انجام بگیرد که سلامت و امنیت نظام جامعه اسلامی را دچار به‌هم‌ریختگی کند و هدف براندازی یا ضربه به نظام با علم به اثرگذاری این رفتار در رویاروی با نظام اسلامی نیز در ارتکاب‌کنندگان موجود باشد، بهترین عنوان برای ارتکاب‌کنندگان جرایم افسادفی‌الارض می‌باشد.

پس معین می‌گردد که نه‌تنها ایرادی و مشکلی در جرم‌انگاری اشاعه فحشا (در مواردی ویژه من‌جمله موارد مرتبط به

ناموس مسلمان و در سطح گسترده) و رواج فحشای سازمان یافته به‌عنوان مفسدفی‌الارض موجود نمی‌باشد، بلکه با التفات به قرائن بایستی فقط از همین عنوان برای برخورد با این مجرمین بهره جست. لازم به‌ذکر می‌باشد که اگر ترویج‌دهندگان بی‌بند و باری در جامعه به‌طور سازمان‌یافته قصد براندازی نظام از این راه را هم در سر داشته باشند، به احتمال زیاد بتوان حتی به‌عنوان قیام‌کننده علیه حکومت اسلامی (باغی) با آن‌ها برخورد نمود و آیت‌... مکارم شیرازی هم، نظرشان این‌طور می‌باشد (مکارم شیرازی، استفتائات حدود، بخش تعزیرات، سؤال ۳۷). در انتها به نمونه‌ای از جرم انگاری افسادفی‌الارض برای قاچاقچیان مواد مخدر که به وسیله حضرت امام خمینی (ره) گفته شده، به‌عنوان مؤید نتیجه‌گیری مورد صحبت اجمالی قرار می‌گیرد. دادگاه عالی انقلاب به‌علت عدم اتفاق نظر قاضیان دادگاه عالی انقلاب قضیه‌ای را به شرح زیر از محضر حضرت امام (ره) پرسش می‌کند. «پرسش: تریاک که دارای منفعت عقلایی می‌باشد و مصرف‌های شرعی هم دارد، اما خرید فروش و هر نوع انتقال آن از طرف دولت اسلامی در کشور قذغن اعلام گردیده است، آیا خریدار و فروشنده صاحب عوض و معوض می‌گردند و نهی دولت اسلامی تنها جهت تحریمی دارد و فساد معامله را ملازم ندارد؟ یا آن که این نظم سبب فساد نیز می‌گردد که در این حالت فروشنده صاحب عوض نگردیده و حاکم براساس احکام (مقبوض به عقد فاسد) عمل نماید و به‌سبب مجهول‌بودن صاحب ثمن آن را بازگیرد؟ همین‌طور در قاچاق تریاک که در اصل کلام دارای منافع مشروع می‌باشد، در چه حدودی (افسادفی‌الارض) بر آن صدق می‌نماید؟ پاسخ حضرت امام (ره) این‌گونه بود که: به نام خداوند متعال، نبایستی تخلف از ممنوعیت دولت بگردد، لکن حکم وضعی دارا نمی‌باشد. فساد در حالتی می‌باشد که مواد مخدر توزیع گردد، به‌نحوی که سبب ابتلای تعداد کثیری گردد یا به هدف این کار یا با علم به این تأثیر. در این پاسخ مطلب شایسته التفات این می‌باشد است که حضرت امام خمینی (ره)، یکم: توزیع مواد مخدر را به نوع اطلاق سبب فراگیری عنوان فساد محسوب می‌کنند و موجودبودن قصد در فرد ارتکاب‌کننده را برابر و هم‌سنگ علم وی به تأثیر عملش محسوب می‌کنند؛

دوم: محقق شدن اثر در بیرون را شرط صدق عنوان فساد بر نمی‌شمارند» (سایت جامع امام خمینی (ره)).

نتیجه‌گیری

در فضای حقوق کیفری، اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها شرایط خاصی را نسبت به سایر حوزه‌های حقوق ایجاد می‌کند. در فضای مزبور راه برای تفسیر موسع درجهت گسترش عناوین کیفری یا گسترش دایره شمول مجازات‌ها بسته است، در نتیجه نمی‌توان با توسل به ابزارهای تفسیری مانند مبانی فقهی به صورت مستقیم درجهت توسعه عناوین کیفری و مجازات‌ها حرکت نمود. به تعبیری، مطالعه در مبانی و استفاده از ابزارهای تفسیری درجهت «امکان‌سنجی جرم‌انگاری» کاربرد دارد. در پژوهش حاضر مشاهده شد که می‌توان عنوان اشاعه فحشا را به ارتکاب جرم علیه امنیت اخلاقی و اخلاق حسنه تسری داد، بسیاری از جرایم که دارای عنوان اعمال منافی عفت و دیگر عناوین مشابه نیز از مصادیق اشاعه فحشا محسوب می‌شوند و با این عنوان می‌توان آن‌ها را جرم‌انگاری کرد و برای آن‌ها مجازات تعیین نمود. علاوه بر این، می‌توان جرایم سازمان‌یافته علیه اخلاق حسنه را با استناد به آیه ۱۹ سوره نور از لحاظ فقهی تحت عنوان اشاعه فحشا جرم‌انگاری نمود. در ارتباط با جرم بغی نیز، فقه، جرم بغی را یک جرم فردی نمی‌داند. وجود قیدهایی نظیر منعه، شوکت و کثرت در مورد بغی نیز شاهدی بر این قضیه است. بنابراین قیام یک نفر حتی با تأویل و شبهه بغی محسوب نمی‌شود. باتوجه به مباحث مطرح‌شده در رابطه با بغی، می‌توان دریافت که از نظر فقهی جرایم علیه امنیت اخلاقی و اخلاق حسنه، در حالت معمول در محدوده این جرم نمی‌توانند وارد شوند.

از لحاظ فقهی بایستی افساد فی الارض را عنوانی جدا از محاربه قلمداد نمود. در فرض استقلال افساد فی الارض از محاربه، فقیهان عنوان افساد فی الارض را به‌طور مستقل بر جرایم به‌خصوصی حمل نموده‌اند، بدون آن‌که بحثی از محاربه کرده باشند. علاوه بر این، عناوین خاصی نیز در میان آرای فقها وجود دارد که مبنای آن فساد مجرم است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: آدم‌ربایی، اعتیاد به کشتن اهل ذمه و

بندگان، کفن‌زدی (نباشی) در صورتی که تکرار شود، آتش‌زدن منزل دیگری، محتال و مبنج، ساحر.

باتوجه به آن‌چه بیان شد، پیشنهاد می‌شود برای پرهیز از تورم کیفری از حجم عناوین مجرمانه تعزیرات تا جایی که می‌توان حمایت غیرکیفری برای رفتارهای مزبور در نظر گرفت، کاسته شود و در مقابل، جرایمی که به صورت مستقیم با امنیت و آسایش عمومی در ارتباط هستند و در عین حال دارای آثار اجتماعی و اقتصادی سوئی هستند و نیز در فضای فتاوی معتبر فقهی دارای مبنایی برای جرم‌انگاری آن‌ها از باب فساد وجود دارد، از سوی قانون‌گذار جرم‌انگاری شوند.

ملاحظات اخلاقی: در این پژوهش تمامی ملاحظات اخلاقی رعایت گردیده است.

تعارض منافع: نگارش این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهم نویسندگان: مشترک.

تشکر و قدردانی: ابراز نشده است.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین مالی انجام گرفته است.

منابع و مأخذ

الف. منابع فارسی و عربی

- ابن ادریس حلی، محمد (۱۴۱۰). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*. جلد سوم، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- ابن منظور، ابوالفضل جمال‌الدین محمد (۱۴۱۶). *لسان العرب*. جلد چهاردهم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- اسدی حلی (علامه حلی)، ابومنصور حسن (۱۳۸۶). *قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام*. جلد اول، چاپ اول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- جعفرپور، جمشید و احمدزاده، ابوالفضل (۱۳۸۸). «بررسی جرم آدم‌ربایی در فقه و حقوق موضوعه با رویکردی به نظر حضرت امام خمینی (س)». *پژوهش‌نامه متین*، ۱۱(۴۲): ۹۱-۱۱۰.

- کوه‌کمری، جلد اول، چاپ اول، قم: انتشارات کتابخانه آیت‌...
مرعشی نجفی.
- شریف (علم‌الهدی)، سیدمرتضی (۱۴۱۵). الانتصار فی
انفرادات الامامیه. جلد اول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طباطبائی، محمدحسین (۱۳۷۵). المیزان. ترجمه
سیدمحمدباقر موسوی همدانی، جلد چهارم و پانزدهم، چاپ
هشتم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، ابوجعفرمحمد (۱۳۵۱). المبسوط فی الفقه الامامیه.
به تصحیح محمد باقر بهبودی، جلد هفتم، تهران، المکتبه
المرتضویه.
- طوسی، ابوجعفرمحمد (۱۴۰۰). النهایه فی مجرد الفقه و
الفتاوی. جلد اول، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العربی.
- طوسی، ابوجعفرمحمد (۱۴۰۱). تهذیب الاحکام فی شرح
المقنعه. جلد دهم، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- طوسی، ابوجعفرمحمد (۱۴۱۶). الخلاف فی الاحکام. جلد
سوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین
حوزه علمیه قم.
- طوسی، ابوجعفرمحمد (بی‌تا). التبیان فی تفسیر القرآن. جلد
سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عاملی جبعی (شهید ثانی)، زین‌الدین (۱۳۸۶). الروضه
البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه. جلد نهم، چاپ اول نجف:
جامعه النجف‌الدینی.
- عاملی جبعی (شهید ثانی)، زین‌الدین (بی‌تا). مسالک
الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام. جلد دوم، قم: مؤسسه
المعارف الاسلامیه.
- عاملی جزینی (شهید اول)، ابوعبدالله شمس‌الدین محمد
(بی‌تا). القوائد و الفوائد. جلد دوم، چاپ اول، قم: انتشارات
مکتبه مفید.
- عروسی حویزی، عبدعلی (۱۳۸۳). تفسیر نور الثقلین. جلد
پنجم، قم: دارالکتب الاسلامیه.
- حبیب‌زاده، محمدجعفر (۱۳۷۹). محاربه در حقوق کیفری
ایران. جلد اول، تهران: دفتر نشر آثار علمی دانشگاه تربیت
مدرس.
- حسینی شیرازی، سیدمحمد (۱۴۱۴). الفقه، القواعد الفقهیه.
جلد اول، چاپ اول، بیروت: دارالعلوم.
- حلبی، ابوالصلاح تقی‌الدین (۱۴۰۳). الکافی فی الفقه. جلد
اول، چاپ اول، اصفهان: مکتبه الامام امیر المؤمنین (ع).
- حلی (علامه حلی)، حسن (۱۴۱۳). مختلف الشیعه فی
احکام الشریعه. جلد نهم، چاپ دوم، قم: انتشارات اسلامی
وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حلی (فخرالمحققین)، ابوطالب محمد (۱۳۸۷). ایضاح الفوائد
فی شرح مشکلات القواعد. محقق و مصحح سیدحسین
موسوی کرمانی، علی‌پناه اشتهاردی و عبدالرحیم بروجردی،
جلد چهارم، چاپ اول، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- حلی، محمد (۱۴۱۱). السرائر لحاوی لتحریر الفتاوی. جلد
سوم، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
- خوانساری، سیداحمد (۱۳۵۵). جامع المدارک فی شرح
المختصر النافع. جلد هفتم، چاپ دوم، تهران: مکتبه الصدوق.
- خوئی، سیدابوالقاسم (بی‌تا). میانی تکمله المنهاج. جلد اول،
نجف: مطبعه الآداب.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین (۱۴۱۲). المفردات فی
غریب القرآن. جلد اول، چاپ اول، بیروت: دارالقلم، الدار
الشامیه.
- زحیلی، وهبه (۲۰۰۰). الفقه المالکی المیسر. جلد سوم،
دمشق: دارالکلم الطیب.
- سیوری، جمال‌الدین مقداد (۱۳۴۳). کنز العرفان فی فقه
القرآن. جلد اول و دوم، تهران: چاپخانه حیدری.
- سیوری، جمال‌الدین مقداد (۱۴۰۳). نضد القواعد الفقهیه
علی مذهب الإمامیه. محقق و مصحح سیدعبداللطیف حسینی

- موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۹۰). *تحریرالوسیله*. جلد دوم، چاپ دوم، نجف: دارالکتب العلمیه.

- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۰). *جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام*. جلد بیست‌ویکم و چهل‌ویکم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

- نغناکار، مهدی (۱۳۷۷). *افسادفی‌الارض در فقه و حقوق موضوعه*. جلد اول، چاپ اول، کاشان: مرسل.

- هاشمی شاهرودی، سیدمحمود (۱۳۷۸). *بایسته‌های فقه جزا*. جلد اول، تهران: انتشارات میزان.

- هاشمی شاهرودی، سیدمحمود (۱۳۸۵). *صحیفه عدالت (مجموعه بیانات حضرت آیت‌الله هاشمی شاهرودی)*. جلد دوم، چاپ اول، تهران: قوه قضاییه، مرکز مطبوعات و انتشارات.

ب. سایت

- سایت جامع امام خمینی (ره).

- علوی حسینی گرگانی، سیدمحمدعلی (۱۳۹۰). *باب حدود، حد محاربه، سؤال ۱*. قابل دسترسی در: <https://www.gorgani.ir>.

- عوده، عبدالقادر (۱۹۹۴). *التشريع الجنایی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی*. جلد دوم، بیروت: مؤسسه رسالت.

- غلامی، علی (۱۳۹۰). *از اخلاق حسنه تا امنیت اخلاقی: (مطالعه در سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران و فقه امامیه)*. چاپ اول، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۰۶). *تفصیل الشریعه فی شرح تحریرالوسیله (کتاب الحدود)*. جلد اول، قم: المطبعه العلمیه.

- فیض، علیرضا (۱۳۶۴). *مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام*. جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.

- محدث نوری، حسین (۱۴۰۸). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. جلد یازدهم، بیروت: مؤسسه آل‌البتیة لاحیاء التراث.

- مروارید، علی‌اصغر (۱۹۹۰). *سلسله البینایع الفقهیہ*. جلد بیست‌وسوم، چاپ اول، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

- مظاهری، حسین (۱۳۸۶). *درس خارج فقه، حد محارب، تعریف محارب، درس ۱۰۴*. قابل دسترسی در: <https://www.almazaheri.org>.

- مفید، محمد (۱۴۱۰). *المقنعه*. جلد اول، چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- مقدس اردبیلی، احمد (بی‌تا). *مجمع الفائده و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*. محقق شیخ مجتبی عراقی، جلد چهاردهم، قم: جماعه المدرّسین فی الحوزه العلمیه.

- مکارم شیرازی، ناصر (سال). *استفتائات*. قابل دسترسی در: <https://www.makaremshirazi.org/persian>.

- منتظری، حسین علی (۱۳۷۰). *مبانی فقهی حکومت اسلامی*. ترجمه و تقریر محمود صلواتی، جلد چهارم، قم، نشر تفکر.